Archive of SID

دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات فقه تربیتی
سال پنجم / شماره ۹/ بهار و تابستان ۱۳۹۷

Bi-Quarterly Research Scientific Journal in Educational Jurisprudence studies
Year ۵/ Lssue, No.۹, Spring & Summer ۲۰۱۸

تربیت اجتماعی از منظر فقهی مبتنی بر نظام قواعد فقهی*

□ مجید طرقی **
□ جواد ابراهیمی ***

چکیده

تربیت اجتماعی عرصه‌ای مهم از مسائل نو پیدای فقهی است که بیان حکم فقهی آن لازم است. در این میان، قواعد فقهی اجتماعی نقش ویژه‌ای در توانمندی فقه برای پاسخگویی به مسائل نو دارد. این قواعد مستند معتبر اثبات احکام فقهی هستند. از همین رو تحلیل، تدوین و تنظیم قواعد فقهی به خصوص با توجه به تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد برای کمک به استنباط حکم فقهی ضرورتی فقهی است.

این پژوهش تلاشی در جهت بررسی حکم فقهی تربیت اجتماعی مبتنی بر نظام قواعد فقه به شیوه متعارف فقهی است و در میان ادله قابل استناد فقهی، افزون بر قواعد فقه فردی، قواعد فقه اجتماعی نیز وجود دارد و طبق مفاد قواعد عامه مذکور، مسئولیت اجتماعی به شکل عام و در خصوص تربیت اجتماعی در چارچوب احکام اولیه، ولایی و حکومتی وظیفه حکومت، خانواده، عالمان و عموم جامعه است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، اجتماعی، فقه، حکم فقهی، قواعد فقهی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۲۰.
** استادیار جامعة المصطفی| العالمیة (toroghimajid۹۳@gmail.com).
*** دانشجوی دکتری فقه تربیتی جامعة المصطفی| العالمیة (Javad.۱۳۵٦@yahoo.com).

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

تربیت اجتماعی در میان اقسام چهارگانه رابطه انسان، از نوع ارتباط شخص با دیگران (اعرافی، ۱۳۸۵، ص۴۰) و مبتنی بر گرایش فطری «دیگرگرایی» و زندگی جمعی بشر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۵۳۱). مقصود از تربیت اجتماعی فرایند یاری‌رسانی مربی به متربی برای رشد تدریجی صفات و رفتارهای مربوط به بعد اجتماعی شخصیت است که به ارتباط متربی با دیگران مربوط می‌شود و شامل افزایش آگاهی متربی درباره همگرایی با دیگران، علاقمندی وتوانایی برای انجام مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است تا زمینه شکوفایی استعدادهای اجتماعی یا اصلاح صفات و رفتارهای ضد اجتماعی او فراهم شود.

از موضوعات مهم تربیت، نقش عوامل تربیت به عنوان عامل رشد و تحول است که بخشی از افعال اختیاری مکلفان در حوزه فقه قرار دارد. فقه بایدها و نبایدهای شرعی و در واقع قوانین شریعت را بیان می‌کند. در واقع فقیه، وظایف عملی مکلفان در عرصه‌های مختلف را از منابع معتبر دینی استنباط می‌نماید. فقها برای رفتارهای اختیاری مکلفان، از جمله افعال تربیتی، احکام الزامی و غیر الزامی (شامل بایدها و نبایدهای شرعی) تعیین می‌کنند. با توجه به این نکته، در فقه تربیتی با تکیه بر روش اجتهادی متعارف فقها، تلاش می‌شود تا احکام رفتارهای تربیتی مکلفان ـ که در این مقام به عنوان مربی و متربی از آنان نام برده می‌شود ـ تعیین شود.

بررسی حکم فقهی تربیت اجتماعی در حوزه مباحث فقهی اجتماعی قرار دارد که تاکنون به دلایل مختلف –از جمله غلبه رویکرد فردی در فقه–بطور مبسوط مطرح نشده است. اهمیت توجه به این مسئله از یکسو به سبب لزوم تعیین اصل و حدود وظایف اجتماعی عوامل تربیت است. علاوه بر آنکه روشن ساختن وظایف مربیان اقتضای جامعیت معارف دینی و به خصوص فقه است و می‌تواند سبب ایجاد انگیزه بیشتر مربیان در انجام وظایف ایشان باشد.

بخشی از ادله قابل استناد فقهی که فقها به طور متعارف از گذشته به آن تمسک نموده‌اند، قواعد فقهی است. قواعد فقهی راهکارهایی کلی است که بر اساس منابع اصلی استنباط احکام فقهی طراحی شده و می‌تواند به عنوان اصول و ضوابط کلی مبنای استنباط احکام فقهی قرار گیرد. در خصوص تربیت اجتماعی از منظر فقهی، به لحاظ اینکه باب جدید فقهی محسوب می‌شود، می‌توان حکم فقهی این مسئله نو پیدا را با توجه به نظام قواعد فقه اجتماعی بررسی کرد.

عرضه قواعد فقهی اجتماعی در ساختار نظام‌مند، زمینه کشف و استنباط احکام معتبر و مقبول فقهی است که می‌تواند در اجرا و عملیاتی شدن احکام مربوط به وظایف تربیتی اجتماعی مربیان نیز تأثیرگذار باشد. از این‌رو لازم است برخی قواعد فقهی که با هم ارتباط و پیوند دارد؛ در شبکه‌ای متشکل از مجموعه قواعد مرتبط بررسی شود و احکام مستفاد از آنها با قوت و قدرت بیشتری مطرح گردد. به نظر می‌رسد حکم مستفاد از قواعد فقهی مذکور در حوزه فقه اجتماعی حداقل رجحان اعم از وجوب و استحباب تربیت اجتماعی است.

مفهوم‌شناسی

اجتماع که در اصل واژه‌ای عربی است، مصدر بر وزن افتعال، از ماده «جمع» است. اجتماع در لغت صورتی است که حاصل پیوستن به همدیگر است (جوهری، ۱۴۱۰: ۳/ ۱۱۹۸) یعنی متفرع بر گردهم‌آمدن اشیای متفرقه و پراکنده است (همان). از این‌رو، از حیث لغت، اجتماع صورتی است برآمده از کنارهم قرار گرفتن عناصر پراکنده که در مقابل آن تفرقه، تشتت، انفراد و تنهایی قرار دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

واژه اجتماع برای اشاره به مفاهیم متنوع به کار رفته است که در طیفی گسترده مشخصه‌های زیستی، اجتماعی و فرهنگی، موقعیت جغرافیایی و ارتباطات عاطفی انسانی را در بر گرفته است و این همه منجر به ابهام و دشواری تعیین حدود مفهوم شده است. نقد وارد بر تعاریف مذکور این است که اکتفا به جنبه‌های زیستی و جغرافیایی نگاه تک بعدی و محدود ساختن اجتماع انسانی است. همچنین اینکه مناسبت‌های مذهبی و قومی و شغلی و خویشاوندی مشخصه اصلی اجتماع شمرده شود، دشوار است. بنابراین با ملاحظه مفاهیم فرهنگی و اجتماعی و نیز مناسبات مشترک و عاطفی انسانی می‌توان تعریف زیر را پذیرفت که اجتماع پیوندهای انسانی افرادی است که با همدیگر کنش‌های ارتباطی مبتنی بر عواطف و الزام‌های متقابل و نیز، همزیستی صمیمانه دارند که از ویژگی‌های آن زمینه‌های پیوند و اشتراک درامور مهم، احساس تعلق، همبستگی و ارتباط نزدیک آنها با همدیگر است.

مراد از تربیت اجتماعی در ساحت خاص، پرورش روحیات اجتماعی مناسب برای انجام رفتارها و ایفای نقش‌های اجتماعی است که شناخت حقوق دیگران، گرایش به برقراری روابط سالم و رعایت حقوق دیگران از جمله امور مربوط به آن است (زیر نظر مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۳٤).

پیشینه قواعد فقه

قواعد عامه فقهی، همان احکام کلی مستفاد از ادله معتبر شرعی ـ اعم از نصوص قرآنی، روایی، دلیل عقل و سیره عقلا و... ـ است که در ابواب یا موضوعات مختلف فقهی جاری است و بدون واسطه به عمل مکلف مربوط است، اما مسائل اصولی به صورت مستقیم به عمل مکلف تعلق نمی‌گیرد، بلکه در طریق استنباط حکم قرار می‌گیرد و نتیجه آن، یعنی حکم برای مقلد بیان می‌شود (نائینی، ۱۳۵۳: ۲/ ۳٤٥ و ۳٤٦). بنابراین احکام مستفاد از قواعد فقهی ـ چه قواعد مربوط به شبهات موضوعی یا حکمی ـ از باب تطبیق نفس مضمون قواعد بر مصادیق آن است، نه از باب استنباط و وساطت (در کشف حکم) (خویی، ۱٤۱۷: ۱/ ۱۰).

برخی از ویژگی‌های قاعده فقهی عبارت است از:

۱. کلیت؛ قاعده فقهی امری کلی است که قابلیت انطباق بر مصادیق مختلف را دارد.

۲. اثبات با دلیل شرعی؛ قاعده فقهی با ادله مستند شرعی اثبات می‌شود.

۳. انطباق بدون واسطه بر مصادیق؛ قاعده فقهی ناظر به وظایف عملی مکلفان در مصادیق جزیی و قابل انطباق بر آن است.

٤. امکان اعمال توسط مقلد؛ مقلد می‌تواند بدون مراجعه به فقیه، تکلیف خویش را از قاعده فقهی استفاده نماید. براین اساس قواعد فقه اجتماعی عبارت است از: اصول کلی جاری در فقه تعلیم و تربیت اجتماعی که اثبات آن مبتنی بر ادله شرعی بوده و مکلفان قدرت انطباق آن بر مصادیق را دارند.

به دلیل برخی محدودیت‌ها و ضرورت‌های حاکم بر فقه اهل تسنن، علم قواعد فقه در بین فقهای حنفی زودتر از فقهای دیگر مذاهب اسلامی مطرح شد. «ابوطاهر دباس» را می‌توان از پیشگامان این علم نامید که مهم‌ترین قواعد مذهب حنفی را در هفده قاعده کلی جمع‌آوری نمود. فقیه معاصر او، کرخی (م۳٤۰هـ) موارد دیگری را به قواعد مزبور اضافه کرد و آن را به ۳۷ قاعده رساند (عاملی، ۱٤۲٥: ۲۲ و ۲۳).

فقهای شیعه در آغاز ضرورتی برای تدوین قواعد احساس نمی‌کردند تا اینکه اولین بار در قرن هشتم شهید اول (۷۸٦-۷۳٤) در کتاب *القواعد و الفوائد* نسبت به جمع‌آوری قواعد فقهیه و استخراج آن از میراث فقهی و شکل‌دهی آن به صورت مستقل اقدام

www.SID.ir

Archive of SID

کرد. قبل از شهید اول، یحیی بن سعید حلی (٦٠١- ٦٩٨) کتاب *اشباه و نظائر* -البته بر فرض اینکه از قواعد فقهی محسوب شود - را تألیف نموده بود (جمعی از بزرگان، بی‌تا: ١٠). در دوره معاصر نیز برخی فقها از جمله آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی و مرحوم سید حسن بجنوردی به تدوین مجموعه‌ای از قواعد فقهی ذیل عنوان *القواعد الفقهیة* اهتمام ورزیده‌اند.

البته در منابع قواعد فقهی از گذشته تاکنون، قواعد فقه اجتماعی کمتر مطرح بوده و به عنوان ادله تأثیرگذار و قابل توجه فقهی مد نظر قرار نگرفته است. این امر به دلیل دورماندن فقهای شیعه از مسائل اجتماعی و فرعی شمردن قواعد و ادله فقهی مربوط به احکام آن در قبال حوزه‌های دیگر بوده است، به همین جهت فقدان تألیفات فقهی که به خصوص درباره قواعد فقهی اجتماعی باشد، موجب دشواری تجزیه و تحلیل و استنباط فقهی در مسائل اجتماعی است.

ضرورت قواعد فقه

اسلام بیشترین کمال را برای همه انسان‌ها در هر مکان و زمان و فراتر از تمام ادیان گذشته مد نظر دارد و تأمین می‌کند. کمال، بعد فردی و اجتماعی دارد. منابع و متون فقهی موجود که حاصل تتبعات فقها در طول تاریخ فقه است، به نحو بارز و آشکاری به وظایف فردی مکلفان مربوط است، در حالی که جریان شریعت در زندگی اجتماعی نیز کاوش‌های خاص فقهی را می‌طلبد. برای این منظور لازم است نصوص دینی از زاویه فهم وظایف اجتماعی بررسی شود؛ در حوزه‌هایی نظیر فقه اجتماعی که نصوص و ادله خاصه دینی کمتر وارد شده، توجه به قواعد کلی فقهی، راه حل مناسبی است.

بر این اساس، فقها به خصوص در دوره‌های متأخر برای قانونمندکردن فهم و تفقه در دین تلاش کرده‌اند تا زمینه پویایی فقه در مواجهه با مسائل و چالش‌های نوظهور در فقه با تمسک به قواعد فقهیه را فراهم آورند؛ بدین علت که نصوص دینی در مواردی به خصوص در حوزه مسائل اجتماعی که همواره دچار تغییر و تحول است؛ ناظر به برخی مصادیق جزیی مبتلابه نیست، بلکه مشتمل برعمومات و ضوابط کلی قابل استناد در اثبات وظایف است.

به طور خلاصه ضرورت تدوین نظام قواعد اجتماعی عبارت است از:

١. لزوم تعیین بنیاد و زیربنای فقه زندگی اجتماعی در عصور مختلف.

٢. افزایش تبحر فقهی و توان استدلال فقهی درباره مسائل اجتماعی.

٣. تدوین ادله متعدد و قواعد قابل استناد احکام فقهی.

٤. زمینه‌سازی برای درک و استنباط احکام فقهی زندگی اجتماعی از طریق ایجاد فرصت استناد روشمند به ادله فقهی.

نظام عام قواعد فقهی

براساس عناوین و ترتیب ارائه قواعد می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد؛ چنان‌که ساختار کتاب *القواعد و الفوائد* شهید اول بیانگر نوعی دسته‌بندی قواعد فقهی البته تنها بر اساس عناوین قواعد شامل: قواعد باب اجتهاد؛ نکاح؛ قضاء؛ جنایات؛ عبادات؛ عقود و ارث است.

بنابر تقسیم‌بندی دیگر، قواعد فقهی را می‌توان بر اساس زمان پیدایش و تطور، به قواعد مشهور میان متقدمین مثل قاعده لاضرر و قواعد مشهور در دوران متأخر مثل قاعده اعانه بر اثم و قواعد نوظهور در دوره‌های اخیر، مثل قاعده اعانه بر نیکی (در مقابل اعانه بر اثم) تقسیم‌بندی کرد (اعرافی، ١٣٩٣: ١/ ٢٥٣ - ٢٥٤).

www.SID.ir

Archive of SID

مرحوم شهید صدر در *بحوث فی علم الأصول* قواعد فقهی را به پنج دسته (آنها که مثل قاعده لاضرر به اصطلاح فنی قاعده نیستند، احکام واقعی کلی، احکام ظاهری برای احراز صغرای حکم شرعی، احکام ظاهری حجت بر تکلیف شرعی و قواعد فقهی استدلالی) تقسیم نموده است (صدر، ۱٤۱۷: ۱/ ۲٤ - ۲٦). برخی اقسام مطرح در این تقسیم، قاعده نیست و نظام منسجمی از آن به دست نمی‌آید. آیت‌الله مکارم در *القواعد الفقهیة* قواعد فقهی را براساس شمول و دامنه جریان قاعده به قواعد عامه، مختص ابواب عبادات، مختص معاملات بالمعنی الأخص و مختص معاملات بالمعنی الأعم و نیز قواعد مربوط به موضوعات خارجی تقسیم کرده است (مکارم شیرازی، ۱٤۱۱: ۱/ ۲٦و ۲۷). در این تقسیم‌بندی، قسم پنجم متفاوت از اقسام دیگر است و در عرض آنها نیست. از این‌رو، می‌توان هرکدام از اقسام چهارگانه قبلی را به لحاظ موضوعی و حکمی دسته‌بندی کرد.

به طور خلاصه قواعد فقه از جنبه‌های گوناگون قابل تقسیم‌بندی است؛ از جمله بر اساس ابواب فقه، کاربرد، قلمرو قاعده و.... به نظرمی‌رسد با اصلاح و ترمیم و ایجاد ترتیب بین مراتب مختلف از دایره وسیع به محدودتر، همین تقسیم‌بندی اخیر درباره دسته‌بندی قواعد فقهی اجتماعی قابل استفاده است. طبق آن در مرحله اول قواعد عام فقهی که به باب خاصی اختصاص ندارد، بیان می‌شود و در مرحله بعد قواعد عامه تعلیمی و تربیتی ارائه می‌شود. یک بخش آن به قواعد عامه تعلیمی اجتماعی اختصاص دارد و بخش دیگر، قواعد عام تربیت اجتماعی است.

اقتضای این قواعد اجمالاً مورد تأیید عقل است و ردع و منع شرعی هم ندارد، اما به طور متعارف برای اثبات قاعده فقهی و تعیین حدود دلالت آن، بررسی مستندات قرآنی و روایی آن لازم است.

نظام قواعد فقهی اجتماعی

نظام قواعد فقهی در حوزه مسائل اجتماعی شامل قواعد و ادله عامه است که در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. قواعد و ادله عامه که اعم از حوزه تعلیم و تربیت است و به واسطه شمول خویش در ابواب مختلف فقهی جریان می‌یابد. قاعده احسان، عدالت، حفظ عزت مسلمین، قاعده حفظ نظام و اهتمام به امور مسلمین در این دسته جای می‌گیرد.

ب. قواعد و ادله عامه در ابواب مختلف تعلیم و تربیت که فقط به تعلیم و تربیت اختصاص دارد.

این قواعد به دو دست کلی تعلیمی و تربیتی تقسیم می‌شوند:

۱. قواعد تعلیمی؛ نظیر قاعده ارشاد جاهل، تعلیم ابواب هدایت، نشر علم و حرمت کتمان علم؛

۲. قواعد تربیتی شامل قاعده امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به خیر، اعانه بر برّ و تسنین؛

الف. قواعد عامه اجتماعی

در اینجا به قاعده احسان، عدالت، حفظ عزت مسلمین، قاعده حفظ نظام و اهتمام به امور مسلمین اشاره می‌شود.

۱. قاعده احسان

وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره: ۱۹۵).

وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (قصص: ۷۷).

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ (نحل: ۹۰).

امام علی%:

وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ

www.SID.ir

Archive of SID

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ% قَالَ: يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَ أَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئاً أَحْسَنَ دَرَكاً وَ لَا أَسْرَعَ طَلَباً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ (کلینی،۱٤۰۷، ۲/ ٤٥٤).

احسان به معنای انعام و فوق عدالت است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۳۵). احسان مفهوم عام و مطلقی دارد که مفاهیم مختلف و متعددی نظیر دوستی، محبت، اطعام، رأفت و دلسوزی، انفاق و عفو و گذشت و ایثار در کنار آن قرار می‌گیرد، به نحوی که منظومه‌ای را تشکیل می‌دهد. در واقع احسان یک عنوان انتزاعی است که بر مصادیق مختلف منطبق می‌شود و هرکدام از مصادیق مذکور نیز می‌تواند دلیل خاص داشته باشد.

بنابراین احسان و برّ مفاهیم عامی هستند که در آیات و روایات بدان توصیه شده است. روایات از لحاظ سندی ضعیف است؛ اما استعمال قرآنی صیغه امر که عمومیت این مفهوم در مصادیق مادی و معنوی متنوع، قرینه بر عدم الزام آن می‌باشد، حداقل مفید استحباب است. این قاعده عامه ذیل عنوان «استحباب الإحسان الی الغیر» یک قاعده اجتماعی‌ای است که فراتر از تعلیم و تربیت دیگران است.

۲. قاعده عدالت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً (نساء: ۵۸).

... اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸).

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل: ۹۰)

خداوند در این آیات به اقامه عدل و قسط در مقابل پرهیز از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران دستور داده است. دستور به عدالت‌ورزی واستعمال صیغه امر، بر وجوب رعایت موازین عدالت دلالت دارد.

عدالت از مبانی و قواعد عامه مهم اسلامی است و در همه زمینه‌ها کاربرد دارد. عدل الهی در تعالیم شیعی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده و به عنوان یکی از اصول دین در کنار توحید و ... مطرح شده است. خداوند فعل خویش ـ اعم از آفرینش و تشریع قوانین ـ را متصف به قسط شمرده و انبیا را برای اقامه قسط فرستاده است. این عدل قرآنی وقتی به جامعه انسانی کشیده می‌شود، همان مسئولیت اجتماعی افراد در قبال همدیگر است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱/ ٦۱).

در تعالیم اسلام درباره تکالیف اجتماعی به خصوص بر رعایت عدالت، مواسات، مساوات و خدمت به دیگران تأکید شده است و بر همین اساس رعایت عدالت و انصاف در کنار احسان به دیگران در روابط اجتماعی، یکی از امور مورد تأکید اسلام و از شاخص‌های اساسی حیات طیبه در فرهنگ روابط اجتماعی در اسلام است.

۳. قاعده حفظ عزت اسلامی

و للهِ العزّةُ وَ لرَسوله وَ لِلمؤمنين (منافقون: ۸).

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ%قَالَ: لما أسري بِالنَّبِيِّ– قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ- قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ- وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي (کلینی، ۱٤۰۷: ۲/ ۳۵۱).

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

www.SID.ir

Archive of SID

عَبْدِ اللَّهِ %يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً- فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي- وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي (همان).

آیه هشتم سوره منافقون در پاسخ به منافقین، عزت را تنها مخصوص خداوند، پیامبر— و مؤمنان شمرده است. در این آیه جمله خبری در مقام انشاء استعمال شده و مفاد آیه لزوم حفظ عزت جامعه اسلامی است.

مجموعه راویان حدیث نخست امامی و موثقند و لذا این حدیث، صحیح و معتبر است. اما در حدیث معلی بن خنیس خود معلی توثیق نشده، بلکه تضعیف شده است، لذا سند این حدیث اعتبار ندارد. طبق مضمون این دو حدیث که در احادیث دیگری نیز به آن اشاره شده و از نوعی شهرت برخوردار است، تحقیر مؤمن، محاربه با خدا است و در مقابل، حفظ عزت مؤمنان لازم است.

به طور خلاصه ضرورت دین و مذاق قطعی شارع-مستفاد از کتاب و سنت- عدم رضایت شارع به ذلت مسلمانان و عزت کفار و علو مؤمنان و غلبه آنها بر مؤمنان به هر وجهی است (سیفی مازندرانی، ۱٤۳۵: ۱/ ۲٤۸). طبق این قاعده عام، تلاش برای جلب عزت و عظمت و شکوه اسلام و مسلمانان واجب است و ترک هر عملی که منافی علو و عزت فردی و اجتماعی مؤمنان بوده و در مقابل سبب خواری و ذلت مؤمنان می‌شود، لازم است. این کبرای کلی، اصل مسلّم در شریعت اسلام است.

مفاد این قاعده عامه از یک جهت به عنوان شاخص فرهنگ اجتماعی اسلام قابل توجه است که فراتر از تعلیم و تربیت می‌باشد و از جهت دیگر این قاعده عموم جامعه را به تربیت در ابعاد مختلف موظف می‌کند که یک بعد آن اجتماعی است. این قاعده، دلیل فقهی درباره وظایف حکومت، وظایف خانواده و نیز وظایف عالمان در تربیت محسوب می‌شود.

٤. اهتمام به امور مسلمانان

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبدِ اللهِ % قالَ: قالَ رَسولُ اللَّهِ – مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسلِمٍ (شیخ کلینی، ۱٤۰۷: ۲/ ۱٦۳).

در سلسله سند این روایت ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (نجاشی، ۱٤۰۷: ۳۷۷) و علی بن ابراهیم (همو: ۱٦) توثیق دارند و ابراهیم بن هاشم (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۲) نیز تصحیح دارد. سکونی، اسماعیل بن ابی‌زیاد است که چون مذهب عامه داشته در مورد او اختلاف نظر وجود دارد؛ اما عامی بودن سکونی و خطای در اعتقاد، تنها مضرّ به عدالت است، در حالی که «وثاقتِ راوی»، شاخص پذیرش راویان است و لذا سکونی در عبارت شیخ طوسی، توثیق شده است (شیخ طوسی، ۱٤۰۷: ۱/ ۱٤۹) با توجه به امکان جریان قاعده اجلاء در مورد نوفلی، وثاقت او نیز محتمل است، لذا می‌توان اِشکال سندی را از این روایت برطرف نمود و به این روایت اعتماد کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ % قَالَ: مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (شیخ کلینی، ۱٤۰۷: ۲/ ۱٦٤).

در سند این حدیث محمد بن یحیی عطار قمی توثیق شده است. احمد بن محمد بن عیسی نیز قابل تصحیح است. ابن محبوب نیز بنابر قولی از اصحاب اجماع است. تنها اشکال وارد بر این سند از ناحیه محمد بن قاسم هاشمی است که ضعیف می‌باشد، مگر اینکه از باب توثیقات عامه نقل اصحاب اجماع از او موجب اعتماد به راوی شود.

درباره اهتمام به امور دیگران احادیث دیگری نیز وارد شده است. در مجموع یکی از عناوین عام که روایات آن در ابواب احکام عشرة آمده و تکالیفی را بر عهده اشخاص می‌گذارد، اهتمام امور مسلمین است.

www.SID.ir

Archive of SID

از حیث دلالت، اهتمام بر وزن افتعال از ماده همّ است. همّ در لغت به معنای حزن وجمع آن هموم است، «أَهَمَّنی الأمرُ» از این باب به مفهوم دغدغه و حزن نسبت به امری است (جوهری، ۱٤۱۰، ٥/ ۲۰٦۱).

حکم مستفاد از این دلیل با توجه به تأکیداتی ـمثل نفی اسلام ـ که در آن وجود دارد، الزامی است که البته درباره مخاطرات مربوط به امور مهم جانی و مالی و ... است. در این موارد همه مسلمانان در قبال همدیگر مسئولیت دارند و باید به نحو واجب کفایی اقدام کنند. بنابراین:

اولاً: عنوان عام محل بحث، ادله معتبر دارد.

ثانیاً: حکم مستفاد از ادله، الزام در امور جانی و مالی مهم است.

ثالثاً: حکم مستفاد واجب کفایی است. بر این اساس لازم است فرهنگ رفتاری حاکم بر جامعه اسلامی، فرهنگ مسئولیت‌مداری و دغدغه‌مندی باشد.

٥. قاعده حفظ نظام

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقهای شیعه حفظ نظام را در معانی متفاوتی به کار برده‌اند: گاهی حفظ نظام به معنای حفظ حکومت است (سبحانی تبریزی، ۱٤۳۳: ۳/ ٤۲۹) و گاهی به معنای حفظ اساس اسلام است. در بسیاری از موارد نیز به معنای حفظ نظم امور اجتماعی در جامعه به کار رفته است (موسوی خویی، بی‌تا، ۳/ ۲). لزوم حفظ نظام، حکم ایجابی است که حرمت اختلال به نظام مسلمین در مقابل آن قرار دارد (سبحانی تبریزی، ۱٤۱٥: ۳/ ۲۲۲)

بنا به اقتضای حکم عقل، قوام و کمال حیات اجتماعی مبتنی برعناصری از جمله نظم و نظام‌مندی خاصی در زندگی اجتماعی است که بین اعضا و عناصر آن برقرار می‌شود و اخلال در نظام زندگی اجتماعی، مانع رشد و پیشرفت اجتماع خواهد بود.

تعیین حقوق و مسئولیت‌های افراد در اجتماع و الزام به رعایت آن لازمه تأمین منافع عموم مردم است. با فقدان آن نظام، زندگی اجتماعی مردم دچار بی‌نظمی و خلل شده و زمینه هرج و مرج و ایراد ضرر به مردم فراهم می‌شود که قبح آن نزد عقل روشن است (باقی‌زاده و امیدی فر، ۱۳۹۳: ۱۷۰ - ۲۰۰). عقلا نیز عامل اخلال در نظم زندگی اجتماعی مردم را مستحق توبیخ و مذمت می‌شمارند و برای همین منظور در قوانین حقوقی و جزایی، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده که مقصود از آن حفظ نظام زندگی اجتماعی مردم و منع از اختلال در زندگی آنها بوده و شارع مقدس، نه تنها آن را ردع و منع نکرده، بلکه آن را امضا و تأیید کرده است (همان).

طبق این قاعده وقتی بی‌توجهی به رعایت نظم اجتماعی، موجب اختلال در نظام زندگی مردم می‌شود، اقدام عملی برای حفظ نظام زندگی اجتماعی مردم الزامی است. این دلیل نیز فراتر از تربیت اجتماعی و به عنوان شاخص فرهنگ اجتماعی اسلامی است که بر تربیت اجتماعی نیز دلالت دارد؛ یعنی هم ضوابط اجتماعی ولایی حاکم بر جامعه باید رعایت شود و هم تربیت شود.

ب. قواعد تعلیم و تربیت اجتماعی

این قسم دو بخش دارد: قواعد تعلیمی و قواعد تربیتی.

۱. قواعد عام تعلیمی

قواعد تعلیمی شامل قاعده ارشاد جاهل، تعلیم ابواب هدایت، نشر علم و حرمت کتمان علم است.

www.SID.ir

Archive of SID

یکم. قاعده ارشاد جاهل

«وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)

مفهوم عام انذار در این آیه شریفه شامل تبلیغ و تعلیم و امثال آن می‌شود. اگر مقصود از انذار فقط خبر نهایی هشداردهنده هم باشد، تعلیم و ... مقدمه آن است. در نتیجه انذار به دلالت مطابقی یا به عنوان مقدمه انذار و به دلالت التزامی شامل تعلیم است. آیه شریفه با توجه به استعمال لولای تحریضیه در ابتدای آیه بر تکلیف الزامی دلالت دارد.

به اقتضای حکم عقل نیز چنان‌که کشاندن مردم به غفلت و نادانی مذموم و قبیح است، آگاه کردن و داناساختن مردم به خصوص از احکام شرعی نیز مورد تحسین عقل است و عموم عقلا، مطلق ارشاد را حَسن می‌دانند و ارشاد جاهل در حوزه احکام شرع نزد عقلا راجح، بلکه لازم است.

در مجموع، ارشاد جاهل به احکام شرعی الزامی مبتلابه واجب است. ولی در وجوب ارشاد جاهل به موضوع، اختلاف است. اکثر فقها ارشاد جاهل به موضوع را واجب ندانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱٤۲۵: ۲/ ۸٤) حتی برخی فقها وقتی اِعلام، موجب اذیّت جاهل یا عسر و حرج برای او شود، آن را حرام دانسته‌اند. البته امور مهمی مانند جان، آبرو، ناموس مؤمنان و نیز اموال قابل اعتنای آنان، به تصریح برخی، از حکم فوق مستثنا بوده و ارشاد جاهل در این موارد واجب است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱٤۲٦: ۱/ ۳۵۷).

حکم مستفاد از قاعده عامه لزوم ارشاد جاهل، عینی نیست، بلکه از قسم وجوب کفایی است و محدوده آن تمام شئون تربیت نیست، بیشتر ناظر به آموزش‌های اجتماعی و موعظه است. بنابراین اخص از تربیت خواهد بود. پس می‌توان این قاعده را بر آموزش احکام الزامی اجتماعی دینی مورد ابتلای سایر افراد، تطبیق داد. این وظیفه اختصاص به پدر و مادر، خانواده یا دولت ندارد و بر عهده همگان است، به این شرط که حکم را بدانند.

دوم. قاعده «تعلیم ابواب هدایت»

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ% يَقُولُ مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَه يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ، قَالَ: إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ؟ قَالَ: وَ إِنْ مَاتَ.

وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ% قَالَ: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً (کلینی، ۱٤۰۷: ۱/ ۳۵).

روایت ابی‌بصیر با توجه به اختلافی که درباره توثیق علی بن حمزه وجود دارد، ضعیف است، اما روایت دوم که همه راویان آن امامی عادل هستند صحیح و معتبر است.

قاعده «تعلیم ابواب هدایت» از قواعد عامه است که روایات معتبر و متعددی، ثواب فراوان برای تعلیم ابواب خیر و هدایت بیان نموده و دست کم بر استحباب آن دلالت دارند. دایره شمول قاعده هدایت تمام حوزه‌هایی است که زمینه رشد و تعالی افراد در آن وجود دارد و امکان گمراهی و انحراف آنها متصور است که از جمله آنها عرصه اعتقادات، عبادات و نیز مسائل مربوط به زندگی اجتماعی متربیان است. بدین سان، این قاعده شامل آموزش در تمام ساحت‌های تربیتی از جمله تربیت اجتماعی است

www.SID.ir

Archive of SID

و شمول آن بر تربیت بعید است.

سوم و چهارم. قاعده «رجحان نشر علم» و «حرمت کتمان علم»

این قاعده بر گرفته از روایات نشر علم و صرفاً آموزشی بوده و مفید رجحان و استحباب آموزش احکام اجتماعی اسلام است.

قاعده بعدی، قاعده «حرمت کتمان علم» و غیر از نشر علم است. در آیات قرآن، با عتاب و خطاب به عالمان آمده است که علم خود را کتمان نکنند. بنا بر آیات و روایات، وقتی عدم بیان حکم، موجب مخفی ماندن و مهجوریت و متروک ماندن آن نزد عموم مردم جامعه می‌شود، کتمان علم حرام است و آنچه مقابل آن قرار می‌گیرد، واجب است.

۲. قواعد عام تربیتی

قواعد تربیتی شامل قاعده امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به خیر، اعانه بر برّ و تسنین است.

یکم. قاعده «امر به معروف و نهی از منکر»

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ% قَالَ: ... أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ عَلَى نُوحٍ% وَ عَلَى النَّبِيِّينَ) أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ... (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ۸/ ۲۸۲و۲۸۳).

علاوه بر اجماع، استعمال صیغه امر و دستور به امر به معروف در آیه شریفه و دلیل معتبر روایی، بر وجوب امر به معروف دلالت دارد. در برخی روایات، مرتبه امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از سایر فرایض بیان شده که اصل عمومی و ثابت تمام شرایع الهی بوده و زمینه‌ساز اقامه سایر فرایض دینی است. امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی بر همه افراد جامعه است.

امر به معروف و نهی از منکر در صورت وجود شرایط آن به عنوان یک قاعده در حوزه تربیت اجتماعی، جاری است. وقتی مکلفی ضوابط اجتماعی اسلام در روابط اجتماعی را مراعات نمی‌کند، این فریضه به عنوان روش بازدارنده او اعمال می‌شود.

دوم. قاعده «الدعوة إلى الخير»

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل‌عمران: ۱۰۴).

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل: ۲۵۱).

استعمال صیغه امر در این آیات بر وجوب دعوت به خیر ظهور دارد. البته وجوب دعوت به خیر مربوط به تکالیف الزامی (فعل واجبات و ترک محرمات مورد ابتلا) است و دعوت به خیر در محدوده فراتر از آن مستحب است. دعوت معنای عامی دارد که شامل اعلام، تعلیم، تذکر یا نصیحت و به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت می‌شود. از این‌رو دایره شمول آیه شریفه مانند آیه انذار، هم وجوب تعلیم کسانی است که آگاهی ندارند و هم وجوب ترغیب عالمانی که انگیزه انجام خیر را ندارند.

دعوت به خیر، در احکام اجتماعی اسلام در صورت داشتن قیود مذکور، واجب است و در غیر این صورت، مستحب است. رابطه قاعده «دعوة إلى الخير» با قاعده «ارشاد جاهل»، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا ارشاد فقط در حوزه آموزش بود، ولی دعوت به خیر اعم از آن است.

سوم. قاعده «اعانه بر برّ و تقوا»

... تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ ... (مائده: ۲).

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ% قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ–: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً نَفَّسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثاً وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ ثِنْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرَبِهِ الْعُظْمَى قَالَ حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ

www.SID.ir

Archive of SID

(کلینی، ۱٤۰۷: ۲/ ۱۹۹؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۱٦/ ۳۷۲).

طبق این روایت هر کس مؤمنی را یاری کند خداوند هفتاد و سه حاجت او را برآورده می‌سازد که هفتاد و دو تای آن هنگام بلای بزرگ است که مردم را به خویش مشغول ساخته است.

در آیه شریفه، صیغه امر «تعاونوا» ظاهر در وجوب تعاون و اعانه است. تعاون در آیه، اعم از مشارکت و اعانه است و برای اثبات یاری‌رسانی دیگران بر نیکی، می‌توان به آن تمسک کرد. برخی قراین مانع تمسک به ظهور اطلاقی صیغه امر در وجوب است. در صورت وجود قراین مانعه از وجوب، اعانه مستحب خواهد بود (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱٦٥ و ۱٦٦).

علاوه بر آیه شریفه، در روایت معتبر مذکور و نیز روایات معتبر دیگر، برطرف ساختن حوایج دیگران، توصیه شده است، چنان‌که اعطای ثواب اخروی برای آن وعده داده شده که در افاده استحباب آنها تردیدی نیست.

قاعده عام «اعانه ب برّ و تقوا» اعم از فعالیت‌های آموزشی عوامل مختلف از جمله حکومت است و در حوزه تربیت اجتماعی اسلام نیز جریان دارد. طبق آن، علاوه بر اقدام درباره آموزش امور اجتماعی مورد نظر اسلام درباره جامعه و دیگران، زمینه‌سازی، تشویق و ترغیب آنها به ایفای نقش‌های اجتماعی نیز مطلوب است.

چهارم. قاعده تسنین سنن حسنه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ% ...قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ– مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُمَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ (کلینی، ۱٤۰۷: ٥/ ۹ و ۱۰؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۱٦/ ۱۷٤).

طبق این روایت از پیامبرخدا– می‌فرماید: هر کس سنت حسنه‌ای را پایه‌گذاری کند، اجر آن و عاملان به آن سنت تا روز قیامت برای اوست، بدون اینکه از اجر ایشان کاسته شود.

عبارت «سَنَّ سُنَّةً...» درباره کسی است که به‌گونه‌ای عمل می‌کند تا دیگران از او پیروی کنند. آغازکننده عملی که دیگران به او اقتدا کنند، پایه‌گذار آن عمل خوانده می‌شود (ابن منظور، ۱٤۱٤: ۱۳/ ۲۲۰).

ادله متعددی درباره تسنین در کتاب شریف *کافی* و *وسائل* آمده است که به واسطه قاعده ضمّ ضعاف و تسامح در ادله سنن حداقل مفید استحباب است. کسی که در زندگی اجتماعی سبک جدید و شایسته‌ای را پایه‌ریزی و نشر دهد؛ یعنی منشأ تغییر و تحول در شیوه‌های زندگی اجتماعی شود، در ثواب عمل دیگران مطابق آن شریک است. قاعده تسنین نیز به عنوان یک قاعده عامه، ناظر به تأثیر و تأثر اجتماعی افراد از همدیگر در زندگی اجتماعی است که اعم از تعلیم و تربیت می‌باشد.

جمع‌بندی بحث

پس از ارائه قواعد و ادله عامه فقهی که در حوزه تنظیم روابط و تعلیم و تربیت اجتماعی قرار می‌گیرد، اکنون به اختصار با اشاره به تقسیم‌بندی، احکام مستفاد از قواعد مذکور بیان می‌شود:

۱. قواعد و ادله عمومی و مشترک بین حوزه تعلیم و تربیت و سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی بشر:

– قاعده احسان؛ حسن تعامل، نیکی به دیگران و احسان به آنها مفهوم عام و مطلقی است که حداقل استحباب آن ثابت است.

– قاعده عدالت؛ اقامه عدل و قسط در روابط اجتماعی با دیگران، واجب و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران حرام است.

– قاعده حفظ عزت اسلام و مسلمانان؛ تلاش برای جلب عزت و شکوه اسلام و مسلمانان واجب است و ترک هر عملی که

www.SID.ir

Archive of SID

منافی علو و عزت فردی و اجتماعی مؤمنان بوده و سبب خواری و ذلت مؤمنان می‌شود، لازم است.

– قاعده اهتمام به امور مسلمانان؛ مسلمانان نسبت به رفع مخاطرات جانی و مالی مهم نسبت به همدیگر در جامعه اسلامی مسئولیت الزامی دارند و باید به نحو واجب کفایی اقدام کنند.

– قاعده حفظ نظام؛ وقتی بی‌توجهی به امور دیگران، موجب اختلال در نظام زندگی اجتماعی مردم می‌شود، اقدام عملی برای حفظ نظام زندگی اجتماعی مردم واجب است.

۲. قواعد عامه ناظر به حوزه تعلیم و تربیت:

– قواعد تعلیمی:

الف. قاعده ارشاد جاهل؛ ارشاد جاهل به نحو وجوب کفایی در احکام شرعی الزامی مبتلابه و در امور مورد اهتمام شارع و در کیفیات، روش‌ها و فنون حائز اهمیت تربیت واجب است.

ب. قاعده تعلیم ابواب هدایت؛ طبق ادله معتبر، تعلیم ابواب خیر و هدایت دیگران، با ملاحظه شرایط، استحباب مؤکد دارد.

ج. قاعده رجحان نشر علم؛ نشر علم نزد دیگران برای عالمان امری راجح و مستحب است.

د. قاعده حرمت کتمان علم؛ وقتی عدم بیان حکم موجب مهجوریت آن نزد عموم مردم بشود، کتمان علم حرام و بیان آن واجب است.

–قواعد تربیتی:

الف. قاعده امر به معروف و نهی از منکر؛ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک روش بازدارنده اجتماعی بر همه افراد جامعه واجب کفایی است.

ب. قاعده دعوت به خیر؛ فراخواندن دیگران به خیر و تربیت اجتماعی آنها در محدوده تکالیف الزامی (فعل واجبات و ترک محرمات مورد ابتلا) واجب و در محدوده فراتر از آن مستحب است.

ج. قاعده اعانه بر برّ؛ مفاد این قاعده استحباب اقدام آموزشی و تربیتی اجتماعی برای همه است.

د. قاعده تسنین سنن حسنه؛ تسنین و پایه‌گذاری سبک‌های سنت‌های حسنه و سبک‌های نو و جدید در زندگی اجتماعی و نشر و ترویج و زمینه‌سازی برای توسعه آن، قاعدای آموزشی و تربیتی و مستحب است.

هر سه دسته از قواعد، عامه هستند و درباره عموم مکلفان تکالیف الزامی و غیر الزامی را بیان می‌کنند. در تکالیف الزامی نیز در درجه اول، تکالیف مربوط به امور اجتماعی حتی در امر تعلیم و تربیت، وجوب کفایی دارد. البته هرگاه اقدام مربوط به مسائل اجتماعی فراتر از تعلیم و تربیت یا اقدامات تربیتی منحصر به برخی افراد و عوامل شود، در آن صورت بر آنها وجوب عینی دارد. به نظر می‌رسد در هر دسته، یک قاعده محوری وجود دارد. محور قواعد عام فراآموزشی و تربیتی، قاعده احسان و عدالت (به عنوان زیربنای شاکله اجتماع اسلامی) است. محور قواعد آموزشی قاعده مشهور ارشاد جاهل است که با تأکید بر رفع جهالت، زیربنای مسئولیت تعلیمی دیگران قرار می‌گیرد و محور قواعد تربیتی، قاعده مشهور امر به معروف و نهی از منکر است که با تأکید جامع بر الزام بر نشر خیر و منع از منکر، زیربنای مسئولیت تربیتی رشد و اصلاح دیگران است.

نتیجه

تنظیم قواعد و عناوین عامه فقهی برای استناد به آن در مباحث فقهی، قرن‌ها مورد توجه فقها بوده و به خصوص در مباحثی نظیر

www.SID.ir

Archive of SID

بحث حاضر که نصوص خاصه پیدا نمی‌شود، تمسک به عناوین عامه چاره‌ساز است. توجه به تدوین این قواعد در حوزه‌های تخصصی، بیانگر امکان ورود فقه به عرصه‌های مسائل نوظهور و زمینه‌ساز انسجام آموخته‌های فقهی، کمک به تجزیه و تحلیل فقهی و استنباط احکام فقهی است.

قواعد عامه اجتماعی بیانگر اصول کلی و ضوابط عام اسلام در این موضوع است که راهبرد کلی اجتماعی اسلام را برای همه مکلفان از جمله عوامل تعلیم و تربیت اجتماعی شامل حکومت، خانواده، عالمان و عموم افراد در جامعه بیان می‌نماید و برای ترسیم اهداف، برنامه‌ریزی و تعیین اصول و روش‌های حاکم بر جریان زندگی اجتماعی اسلامی کارساز و تعیین‌کننده است.

در نظام قواعد فقهی، قاعده‌های احسان و عدالت، ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر از قواعد مهم و پایه است که در کنار سایر قواعد از جمله قاعده حفظ عزت اسلامی، حفظ نظام، رواج سنت‌های نیکو، احسان و عدالت از موازین و شاخص‌های مهم فرهنگ و تربیت اجتماعی اسلام است.

بخش‌های مختلف قواعد عامه، ادله معتبر دارد و تکلیف مستفاد از ادله عامه مذکور درباره مسئولیت‌های اجتماعی و همچنین تعلیم و تربیت اجتماعی دیگران، بر عهده عموم مردم است. احکام اجتماعی مبتنی بر قواعد اعم از ضوابط اولیه، ولایی و حکومتی است که در تعلیم و تربیت اجتماعی باید رعایت شود. تکلیف تعلیم و تربیت اجتماعی دارای مراتب است. در برخی از مراتب تعلیم و تربیت اجتماعی (محدوده وظایف الزامی متربیان) وظیفه عوامل تربیت از قسم واجب کفایی است و در محدوده فراتر از تعلیم آموزش‌های ضروری اجتماعی، تکلیف عوامل تربیت نیز استحبابی است.

www.SID.ir

Archive of SID

کتاب‌نامه

نهج‌البلاغه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٤ق.

اعرافی، علیرضا، **فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرض‌ها**؛ تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، چاپ اول، ١٣٩١.

ـــــــــ، **قواعد فقهی تسبیب اعانه بر اثم و اعانه بَر بِرّ**، تقریر احمد عابدین‌زاده، سید محمدحسین جلال‌زاده و جواد ابراهیمی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ١٣٩٣.

ـــــــــ، **درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (٢)/ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام**، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، ١٣٨٥.

باقی‌زاده، محمدجواد و عبدالله امیدی‌فر، **ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه**، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، دوره١٢، ش٤٧، پائیز ١٣٩٣.

جزری، ابن اثیر، مبارك بن محمد، **النهایة فی غریب الحدیث و الأثر**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول، بی‌تا.

جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت)**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت)، چاپ اول، ١٤٢٦ق.

جمعی از نوسندگان، **درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ١٣٩٧.

جمعی از بزرگان، **تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)**، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور، بی‌تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ١٤١٠ق.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مصباح الفقاهة**، تقریر محمد علی توحیدی، بی‌جا، بی‌نا، نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت)، نسخه٢، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا.

ـــــــــ، **محاضرات فی أصول الفقه**، تقریرات محمد اسحاق فیاض، قم، بی‌نا، چاپ چهارم، ١٤١٧ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ١٤١٢ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، **الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، قم، مؤسسه امام صادق%، قم، چاپ اول، ١٤٢٣ق.

ـــــــــ، **الرسائل الأربع**، قم، مؤسسه امام صادق %، چاپ اول، ١٤١٥ق.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، **مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیة الأساسیة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٢٥ق.

صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ١٤١٤ق.

صدر، محمد باقر، **بحوث فی علم الأصول**، تقریر سید محمود حسینی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت^٨، چاپ سوم، ١٤١٧ق.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **الاجتهاد و التقلید (العدَّة فی أصول الفقه)**، قم، ستاره، چاپ اول، ١٤١٧ق.

www.SID.ir

Archive of SID

ـــــــــــ، **الفهرست**، نجف، المکتبة المرتضویة، بی‌تا.

عاملی، حر، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البیت)، ١٤٠٩ق.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **تمهید القواعد الأصولیة و العربیة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٦ق.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم، مؤسسه آل البیت)، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

فاضل لنکرانی، **جامع المسائل**، قم، امیر قلم، چاپ اول، ١٤٢٥ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ق.

فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول، بی‌تا.

کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، **کافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

مصباح یزدی، محمدتقی، **فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی**، گروهی از نویسندگان؛ زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی&، چاپ دوم، ١٣٩١.

مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، تهران، صدرا، چاپ اول، ١٣٨٠.

مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیة**، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین%، چاپ سوم، ١٤١١ق.

نائینی، میرزا محمدحسین غروی، **أجود التقریرات**، قم، عرفان، چاپ اول، ١٣٥٢.

نجاشی، احمد بن علی، **رجال النّجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ١٤٠٧ق.

سایت مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، **درس‌های خارج فقه تربیتی**، علیرضا اعرافی.

www.SID.ir

Archive of SID

Social Education from Jurisprudential Perspective based on a System Founded on the Principle of Jurisprudence *

Majid Toroghi **
Jawadi Ibrahimi ***

Abstract

Social education is an important arena of new juridical issues which need to be discussed from a jurisprudential perspective. The juridical social rules play a special role in enabling the jurisprudence to address new issues. These principles are authentic documents which prove juridical rules. For this reason, analyzing, forming and introducing juridical principles, especially with a view to the effect of time and space in Ijtihad to help juridical deduction, is a jurisprudential necessity.

This study seeks to examine the juridical ruling concerning social education based on a system originating in jurisprudential principles according to customary jurisprudential method. Amongst the evidences, there are also social juridical principles, in addition to individual juridical principles. According to the purport of the said general principles, social responsibility in general and in respect of social education within the framework of primary governmental rules, is the duty of the government, family, scholars and the society at large.

Keywords: education, social, jurisprudence, jurisprudential ruling, jurisprudential principles..

* Date of submission: ۳/۳/۲۰۱۸ Date of acceptance: ۱۰/۵/۲۰۱۸.
** Education assistant, al-Mustafa International University (togoghimajid۹۳@gmail.com).
*** Student of doctoral level, educational jurisprudence, al-Mustafa International University (Javad۱۳۵٦@yahoo.com).

www.SID.ir